

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ



مختصر قواعد فقه اماميه

مؤلف: حميد نيك فكر

انتشارات چتر دانش

سرشناسه	● نیک‌فکر، حمید، ۱۳۶۱ -
عنوان و نام پدیدآور	● مختصر قواعد فقه امامیه / مؤلف حمید نیک‌فکر.
مشخصات نشر	● تهران: چتر دانش، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	● ۲۶۰ ص.
شابک	● ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۳۲۷-۵
وضعیت فهرست نویسی	● فیبا
موضوع	● فقه -- قواعد
موضوع	● Islamic law -- *Formulae
موضوع	● اصول فقه شیعه
موضوع	● -- Islamic law, Shiites*
	● Interpretation and construction
رده بندی کنگره	● ۱۳۹۸ م۳ ۹/۵/۱۶۹ BP
رده بندی دیویی	● ۲۹۷/۳۲۴
شماره کتابشناسی ملی	● ۵۶۵۲۸۷۲
نام کتاب	● مختصر قواعد فقه امامیه
ناشر	● چتر دانش
مؤلف	● حمید نیک‌فکر
نوبت و سال چاپ	● دوم - ۱۴۰۰
شمارگان	● ۱۰۰۰
شابک	● ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۳۲۷-۵
قیمت	● ۱۷۵۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خمینیری جاوید(اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن‌ناشر

رشته حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله یکی از پرترف‌دارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه آموزشی عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه علمی بیش از پیش به منصه‌ی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

۱۶ پیشگفتار
۱۶ معرفی و تعریف علم فقه
۱۶ مفهوم فقه
۱۸ علت نیاز به فقهت و اجتهاد
۲۱ موضوع فقه
۲۳ هدف فقه
۲۳ منابع فقه
۲۴ قواعد فقهی
۲۷ ویژگی‌های قواعد فقهی
۲۷ منابع قواعد فقهی
۲۸ علت نیاز به قواعد فقهی
۲۸ تفاوت قاعده فقهی با قاعده اصولی
۲۹ از مهمترین قواعد فقهی
۳۰ برخی از تقسیمات قواعد فقهی
۳۱ تعداد قواعد فقهی
۳۲ بخش اول: قواعد فقه عبادی
۳۲ برخی از قواعدی که به فقه عبادات اشاره دارند عبارتند از:
۳۲ ۱. قاعده اعتبار سخن ذوالید در طهارت
۳۲ مستند قاعده اعتبار سخن ذوالید در طهارت
۳۲ بخش اول: قواعد فقه عبادی
۳۵ ۲. قاعده فراغ (عدم اعتبار شک بعد فراغ و تجاوز از محل شک)
۳۵ مستند قاعده فراغ
۳۹ ۳. قاعده تجاوز
۳۹ مستند قاعده تجاوز
۴۱ شرایط قاعده تجاوز

- تفاوت قاعده فراغ با تجاوز ۴۱
۴. قاعده لَا تُعَادُ ۴۲
- مستند قاعده لَا تُعَادُ ۴۲
۵. قاعده مَنْ أَدْرَكَ رُكْعَةً فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ ۴۴
- مستند قاعده مَنْ أَدْرَكَ رُكْعَةً فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ ۴۴
۶. قاعده اشتراك در تكليف ۴۶
- مستند قاعده اشتراك تكليف ۴۶
۷. قاعده ارشاد (رجوع جاهل به عالم) ۴۹
- مستند قاعده ارشاد ۴۹
۸. قاعده نفی عُسر و حَرَج ۵۱
- مستند قاعده نفی عُسر و حَرَج ۵۱
۹. قاعده طهارت ۵۵
- مستند قاعده طهارت ۵۵
۱۰. قاعده میسور ۵۶
- مستند قاعده میسور ۵۶
۱۱. قاعده الصَّرُورَاتُ تَتَقَدَّرُ بِقَدْرِهَا ۵۸
- مستند قاعده الصَّرُورَاتُ تَتَقَدَّرُ بِقَدْرِهَا ۵۸
۱۲. قاعده تَسَامُحٌ یا تَسَامُحٌ در ادله سنن ۶۱
- مستند قاعده تَسَامُحٌ ۶۱
۱۳. قاعده حیلولت (عدم اعتنا به شک بعد از وقت) ۶۳
- مستند قاعده حیلولت ۶۳
۱۴. قاعده لَا شَكَّ لَكَثِيرٍ الشَّكِّ ۶۵
- مستند قاعده لَا شَكَّ لَكَثِيرٍ الشَّكِّ ۶۵
۱۵. قاعده الْبِنَاءُ عَلَى الْأَكْثَرِ ۶۶
- مستند قاعده الْبِنَاءُ عَلَى الْأَكْثَرِ ۶۶
۱۶. قاعده حُجِّيَةُ الظَّنِّ فِي الصَّلَاةِ ۶۷

- ۶۷..... مستند قاعده حُجِيَّةُ الظَّنِّ فِي الصَّلَاةِ
- ۶۸..... ۱۷. قاعده التَّلَازِمُ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ
- ۶۸..... مستند قاعده التَّلَازِمُ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ
- ۶۹..... ۱۸. قاعده لَا تَجْتَمِعُ الرِّكَاتَانِ فِي عَيْنٍ وَاحِدَةٍ
- ۶۹..... (عدم تکرر زکاه)
- ۶۹..... مستند قاعده لَا تَجْتَمِعُ الرِّكَاتَانِ فِي عَيْنٍ وَاحِدَةٍ

بخش دوم: قواعد فقه مدنی..... ۷۱

- ۷۱..... برخی از قواعدی که به فقه مدنی اشاره دارند عبارتند از:
- ۷۱..... ۱. قاعده اضطرار
- ۷۱..... مستند قاعده اضطرار
- ۷۸..... ۲. قاعده اکراه
- ۷۸..... مستند قاعده اکراه
- ۷۹..... تفاوت اکراه با اضطرار
- ۸۰..... ۳. قاعده عدم ضمان رهن (كُلُّ رَهْنٍ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَضْمُونٍ)
- ۸۰..... مستند قاعده عدم ضمان رهن
- ۸۲..... ۴. قاعده كُلُّ مَا يَضْمَنُ بِصَحِيحِهِ يَضْمَنُ بِفَاسِدِهِ وَ عَكْسَهُ
- ۸۲..... (كُلُّ مَا لَا يَضْمَنُ بِصَحِيحِهِ لَا يَضْمَنُ بِفَاسِدِهِ)
- ۸۲..... مستند قاعده كُلُّ مَا يَضْمَنُ بِصَحِيحِهِ يَضْمَنُ بِفَاسِدِهِ
- ۸۵..... مستند عکس قاعده (كُلُّ مَا لَا يَضْمَنُ بِصَحِيحِهِ لَا يَضْمَنُ بِفَاسِدِهِ)
- ۸۷..... ۵. قاعده كُلَّمَا بَطَلَ الْعَقْدُ يَتَحَقَّقُ أَجْرَةُ الْمِثْلِ
- ۸۷..... مستند قاعده كُلَّمَا بَطَلَ الْعَقْدُ يَتَحَقَّقُ أَجْرَةُ الْمِثْلِ
- ۸۹..... ۶. قاعده أَكْلُ مَالٍ بِهِ بَاطِلٌ
- ۸۹..... مستند قاعده اكل مال به باطل
- ۹۲..... ۷. قاعده كُلُّ مَبِيعٍ تَلَفَ قَبْلَ قَبْضِهِ فَهُوَ مِنْ مَالِ بَائِعِهِ
- ۹۲..... مستند قاعده كُلُّ مَبِيعٍ تَلَفَ قَبْلَ قَبْضِهِ فَهُوَ مِنْ مَالِ بَائِعِهِ
- ۹۴..... ۸. قاعده سوق (اعتبار و حجیت بازار مسلمین)

- ٩٥..... مستند قاعده سوق
- ٩٦..... قاعده الْعُقُودُ تَابِعُهُ لِلْقُصُودِ (تبعیت عقد از قصد)
- ٩٦..... مستند قاعده الْعُقُودُ تَابِعُهُ لِلْقُصُودِ
- ٩٧..... ١٠٠. قاعده نفی سبیل (نفی سلطه)
- ٩٧..... مستند قاعده نفی سبیل
- ١٠٠..... ١١٠. قاعده وفا به شرط یا شروط
- ١٠٠..... مستند قاعده وفا به شرط
- ١٠٣..... ١٢٠. قاعده حَلِّ (حَلِّتِ)
- ١٠٣..... مستند قاعده حَلِّ
- ١٠٥..... ١٣٠. قاعده أَكَلِ مَالٍ بِه بَاطِلٍ
- ١٠٥..... مستند قاعده أَكَلِ مَالٍ بِه بَاطِلٍ
- ١٠٧..... ١٤٠. قاعده لَا رِبَا إِلَّا فِيمَا يُكَالُ أَوْ يُوزَنُ
- ١٠٧..... مستند قاعده لَا رِبَا إِلَّا فِيمَا يُكَالُ أَوْ يُوزَنُ
- ١٠٩..... ١٥٠. قاعده اَلتَّلَفُ فِي زَمَانِ الْخِيَارِ مِنْ مَالِ الْبَائِعِ
- ١٠٩..... مستند قاعده اَلتَّلَفُ فِي زَمَانِ الْخِيَارِ مِنْ مَالِ الْبَائِعِ
- ١١١..... ١٦٠. قاعده الشَّرْطُ الْفَاسِدُ لَيْسَ بِمُفْسِدٍ
- ١١١..... مستند قاعده الشَّرْطُ الْفَاسِدُ لَيْسَ بِمُفْسِدٍ
- ١١٣..... ١٧٠. قاعده كُلُّ خَسَارَةٍ فِي الْمُضَارَبَةِ تُجَبَّرُ بِالرَّبْحِ
- ١١٣..... مستند قاعده كُلُّ خَسَارَةٍ فِي الْمُضَارَبَةِ تُجَبَّرُ بِالرَّبْحِ
- ١١٤..... ١٨٠. قاعده الْإِجَارَةُ أَحَدُ مَعَايِشِ الْعِبَادِ
- ١١٤..... مستند قاعده الْإِجَارَةُ أَحَدُ مَعَايِشِ الْعِبَادِ
- ١١٦..... ١٩٠. قاعده اتلاف
- ١١٦..... مستند قاعده اتلاف
- ١٢٠..... ٢٠٠. قاعده احسان
- ١٢٠..... مستند قاعده احسان
- ١٢٣..... ٢١٠. قاعده عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذْتَ حَتَّى تُؤَدِّيَ يَا قَاعِدَهُ ضَمَانٌ يَدِ

- مستند قاعده عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذْتُ حَتَّى تُؤَدِّيَ يَا ضَمَانُ يَد ١٢٤
- تفاوت قاعده ضمان يد و قاعده اطلاق ١٢٧
٢٢. قاعده يد يا اماريت يد ١٢٩
- مستند قاعده يد ١٢٩
٢٣. قاعده الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعَى وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ ١٣٥
- مستند قاعده الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعَى وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ ١٣٥
٢٤. قاعده لزوم عقد (إِصَالَةُ اللَّزُومِ فِي الْعُقُودِ) ١٣٨
- مستند قاعده لزوم عقد ١٣٨
٢٥. قاعده إسقاط الحق ١٤٢
- مستند قاعده إسقاط الحق ١٤٢
٢٦. قاعده إستيمان يا عدم ضمان امين ١٤٤
- مستند قاعده إستيمان يا عدم ضمان امين ١٤٤
٢٧. قاعده لَا مِيرَاثَ لِلْقَاتِلِ ١٤٨
- مستند قاعده لَا مِيرَاثَ لِلْقَاتِلِ ١٤٨
٢٨. قاعده احترام اموال مسلمان ١٤٩
- مستند قاعده احترام مال مسلمان ١٤٩
- تفاوت قاعده احترام مال مسلمان با قاعده اطلاق ١٥٢
٢٩. قاعده تَسْبِيب ١٥٣
- مستند قاعده تَسْبِيب ١٥٣
٣٠. قاعده اقدم ١٥٥
- مستند قاعده اقدم ١٥٥
٣١. قاعده حيازت ١٥٧
- مستند قاعده حيازت ١٥٧
٣٢. قاعده مَنْ أَحْيَا أَرْضًا فَمِثْلُهَا لَهُ (احياى موات) ١٥٩
- مستند قاعده مَنْ أَحْيَا أَرْضًا فَمِثْلُهَا لَهُ (احياى موات) ١٥٩
٣٣. قاعده جواز اقرار عقلا بر عليه خوشتن ١٦١

- مستند قاعده جواز اقرار عقلا بر علیه خویشان ۱۶۱
۳۴. قاعده مَنْ مَلَكَ شَيْئاً مَلَكَ الْإِقْرَارَ بِهِ ۱۶۵
- مستند قاعده مَنْ مَلَكَ شَيْئاً مَلَكَ الْإِقْرَارَ بِهِ ۱۶۵
۳۵. قاعده عدم پذیرش انکار بعد از اقرار ۱۶۶
- مستند قاعده عدم پذیرش انکار بعد از اقرار ۱۶۶
۳۶. قاعده فِرَاش ۱۶۸
- مستند قاعده فِرَاش ۱۶۸
۳۷. قاعده اِمْتِنَاعُ بِالِاخْتِيَارِ لِأَيْنَافِي الْاِخْتِيَارِ ۱۷۰
- مستند قاعده اِمْتِنَاعُ بِالِاخْتِيَارِ لِأَيْنَافِي الْاِخْتِيَارِ ۱۷۰
۳۸. قاعده الزَّعِيمُ غَارِمٌ ۱۷۳
- مستند قاعده الزَّعِيمُ غَارِمٌ ۱۷۳
۳۹. قاعده تَسْلِيْطُ يَاقَاعِدَةُ سُلْطَنَتِ بَرِ اِمْوَالِ ۱۷۶
- مستند قاعده تسليط ۱۷۶
۴۰. قاعده غُرُور ۱۸۰
- مستند قاعده غُرُور ۱۸۰
۴۱. قاعده جُبِّ الْاِسْلَامِ ۱۸۵
- مستند قاعده جُبِّ الْاِسْلَامِ ۱۸۵
۴۲. قاعده اِذْنِ (ملازمه اذن در شیء با اذن در لوازم آن) ۱۸۸
- مستند قاعده اذن ۱۸۸
۴۳. قاعده الْحَقُّ لِمَنْ سَبَقَ ۱۹۰
- مستند قاعده الْحَقُّ لِمَنْ سَبَقَ ۱۹۰
۴۴. قاعده الْوُقُوفُ تَكُونُ عَلَيَّ حَسَبِ مَا يُوقَفُهَا أَهْلُهَا ۱۹۲
- مستند قاعده الْوُقُوفُ تَكُونُ عَلَيَّ حَسَبِ مَا يُوقَفُهَا أَهْلُهَا ۱۹۲
۴۵. قاعده اِعْرَاضِ (سقوط مالکیت مال اعراض شده) ۱۹۴
- مستند قاعده اعراض ۱۹۴
۴۶. قاعده تَبْعِيَّةُ النَّمَاءِ لِلْأَصْلِ ۱۹۷

- مستند قاعده تَبْعِيَّةُ النَّمَاءِ لِلأَصْلِ ۱۹۷
۴۷. قاعده الأَقْرَبُ يَمْنَعُ الأَبْعَدَ يا الأَقْرَبُ فَالأَقْرَبُ ۱۹۸
- مستند قاعده الأَقْرَبُ يَمْنَعُ الأَبْعَدُ ۱۹۸
۴۸. قاعده يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ ۲۰۱
- مستند قاعده يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ ۲۰۱

بخش سوم: قواعد فقه جزایی ۲۰۳

- برخی از قواعدی که به فقه جزایی اشاره دارند عبارتند از: ۲۰۳
۱. قاعده ارش ۲۰۳
- مستند قاعده ارش ۲۰۳
۲. قاعده لَا دِيَّةَ لِأَيِّ لِمَنْ قَتَلَهُ الْحَدُّ ۲۰۵
- مستند قاعده لَا دِيَّةَ لِأَيِّ لِمَنْ قَتَلَهُ الْحَدُّ ۲۰۵
۳. قاعده الْحُدُودُ تُدْرَأُ بِالشُّبُهَاتِ (قاعده شبهه یا قاعده درأ) ۲۰۶
- مستند قاعده الْحُدُودُ تُدْرَأُ بِالشُّبُهَاتِ ۲۰۶
۴. قاعده هدر نرفتن خون مسلمان ۲۰۸
- (دَمُ الْمُسْلِمِ لَا يَذْهَبُ هَدْرًا) ۲۰۸
- مستند قاعده هدر نرفتن خون مسلمان (دم المسلم لا يذهب هدرا) ۲۰۸
۵. قاعده لوث و قسامه ۲۱۰
- مستند قاعده لوث و قسامه ۲۱۲

بخش چهارم: قواعد عام و سایر قواعد ۲۱۶

- برخی از قواعد عامی که در اکثر ابواب فقه کاربرد دارند و بعضی دیگر از قواعدی که در برخی از ابواب فقه به کار می‌روند عبارتند از: ۲۱۶
۱. قاعده تَقْيِيهِ ۲۱۶
- مستند قاعده تَقْيِيهِ ۲۱۶
۲. قاعده صَحْتٍ يا قاعده اصالت صحت (حمل فعل مسلم بر صحت) ۲۲۲
- تفاوت قاعده اصالت صحت با قاعده فراغ و تجاوز ۲۲۲
- مستند قاعده اصالت صحت ۲۲۲

۳. قاعده الزام..... ۲۲۶
- مستند قاعده الزام ۲۲۶
۴. قاعده قُرعه ۲۲۹
- مستند قاعده قرعه..... ۲۲۹
۵. قاعده لا ضرر و لا ضرار ۲۳۳
- مستند قاعده لا ضرر ۲۳۳
- نکاتی که در مورد قاعده لا ضرر وجود دارد..... ۲۴۰
۶. قاعده تحذیر (هشدار) ۲۴۱
- مستند قاعده تحذیر ۲۴۱
۷. قاعده اهم و مهم ۲۴۳
- مستند قاعده اهم و مهم ۲۴۳
۸. قاعده امکان ۲۴۵
- مستند قاعده امکان ۲۴۵
۹. قاعده عدم تذکيه ۲۴۸
- مستند قاعده عدم تذکيه ۲۴۸
۱۰. قاعده الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْاِقْتِحَامِ فِي الْهَلَاكَةِ ۲۵۱
- مستند قاعده الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْاِقْتِحَامِ فِي الْهَلَاكَةِ ۲۵۱
۱۱. قاعده كُلُّ مَنْ وَجِبَتْ نَفَقَتُهُ عَلَى الْغَيْرِ وَجِبَتْ فِطْرَتُهُ عَلَيْهِ ۲۵۳
- مستند قاعده كُلُّ مَنْ وَجِبَتْ نَفَقَتُهُ عَلَى الْغَيْرِ وَجِبَتْ فِطْرَتُهُ عَلَيْهِ ۲۵۳
۱۲. قاعده ذَكَاءُ الْجَنِينِ ذَكَاءُ أُمَّه ۲۵۴
- مستند قاعده ذَكَاءُ الْجَنِينِ ذَكَاءُ أُمَّه ۲۵۴
۱۳. قاعده لَا نَذْرَ فِي مَعْصِيَةٍ وَ مَرْجُوحٍ ۲۵۵
- مستند قاعده لَا نَذْرَ فِي مَعْصِيَةٍ وَ مَرْجُوحٍ ۲۵۵
- ۲۵۶ کتاب نامه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِیْنَ الطَّاهِرِیْنَ

نگارش قواعد فقهی و تنظیم آن در بین فقیهان شیعه و اهل سنت رایج می‌باشد. نگارش و بررسی قواعد فقهی، در تقویت توان و قدرت اجتهاد و استنباط نسبت به بحث و بررسی موردی مسائل، بسیار مفید است زیرا در قلمرو یک قاعده فقهی، موارد فراوانی از مسائل و مشکلات روزمره جامعه قرار می‌گیرد و با درک و فهم آن، آگاهی گسترده‌تری نسبت به مسائل، در قلمرو قاعده فقهی بدست می‌آید.

نگارش قواعد فقه در میان تشیع به عنوان کتابی خاص، قدمتی بیش از هفت قرن دارد که این قواعد به عنوان کتابی مستقل مورد تألیف و بررسی واقع شده‌اند.

تاریخچه نگارش قواعد فقه در شیعه

مهمترین کتبی که در مورد قواعد فقه در میان تشیع به نگارش در آمده‌اند؛ عبارتند از:

۱. اولین کتاب در میان تشیع که به‌طور مستقل در باب قواعد فقهی، کتاب «القواعد و الفوائد» تألیف شمس‌الدین محمد بن مکی معروف به شهید اول (م ۷۸۶هـ) است. شهید اول در عمر ۵۲ ساله، برکات زیادی را به یادگار گذاشته است. وی در کتاب قواعد، قواعد فقهی و غیر فقهی را جمع کرده است. بر این کتاب شریف، شرح و حاشیه‌های بسیاری نوشته شده است.

کتاب «القواعد و الفوائد» شامل بیش از سیصد قاعده می‌باشد که بر اساس موضوعات و ابواب مختلف فقهی می‌باشد؛ برخی از این تقسیم‌بندی‌ها عبارتند از:

۱. قواعد مربوط به اجتهاد. ۲. قواعد مربوط به ابواب قضا. ۳. قواعد باب جنایات.
۴. قواعد مربوط به عقد. ۵. قواعد مربوط به ارث. ۶. قواعد باب حدود. ۷. قواعد ابواب عبادات. ۸. قواعد مربوط به دیات. ۹. قواعد باب قصاص.
۲. کتاب «نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الامامیه»؛ این کتاب اولین شرح بر القواعد و الفوائد شهید اول است که توسط فاضل مقداد (م ۸۲۶) شاگرد شهید اول، نوشته شده است. مولف در این کتاب قواعدی را که شهید اول جمع کرده، سروسامان داده و قواعد فقهی را از قواعد لغوی جدا کرده است.
۳. کتاب «مختصر قواعد» توسط تقی‌الدین ابراهیم کفعمی (متوفای قرن نهم هجری) تألیف شده است. که در آن به بیان خلاصه‌ای از کتاب «القواعد و الفوائد» شهید اول پرداخته شده است.
۴. کتاب «الاقطاب الفقهیه علی مذهب الامامیه» توسط ابن ابی جمهور احسائی (م ۹۴۰ ه) تألیف شده است.
۵. کتاب «تمهید القواعد الأصولیه و العربیه لتفریع قواعد الأحکام الشرعیه» توسط زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی معروف به شهید ثانی (م ۹۶۵ ه) تألیف شده است.
۶. کتاب «القواعد الستة عشر» توسط شیخ جعفر کاشف‌الغطاء (م ۱۲۲۸ ه) تألیف شده است.
۷. کتاب «عوائد الایام من مهمات ادله الاحکام» توسط ملا احمد نراقی (م ۱۲۴۵ ه) تألیف شده است.
۸. کتاب «العناوین الفقهیه» توسط سید میر عبد الفتاح الحسینی مراغی (م ۱۲۵۰ ه) تألیف شده است. مباحث کتاب در ۹۴ عنوان و یک فائده ارائه شده است.

۹. کتاب «مناطات الأحكام فى القواعد الفقهيّه» توسط ملاّ نظر على طالقانى (م ۱۳۰۶هـ) تالیف شده است.
۱۰. کتاب «بلغه الفقيه» توسط سيد محمد بحر العلوم طباطبائى (م ۱۳۲۶هـ) تالیف شده است.
۱۱. کتاب «مستقصى قواعد المدارک و منتهى ضوابط الفوائد» توسط ملا حبيب الله كاشانى (م ۱۳۴۰هـ) تالیف کرده است.
۱۲. کتاب «القواعد الفقهيّه» توسط شيخ محمد مهدى خالصى كاظمى (م ۱۳۴۳هـ) تالیف شده است.
۱۳. کتاب «تحریر المجله» توسط شيخ محمد حسين كاشف الغطاء (م ۱۳۷۳هـ) تالیف شده است.
۱۴. کتاب «القواعد الفقهيّه» توسط سيد ميرزا حسن بجنوردى (م ۱۳۹۵هـ) تالیف شده است. در این کتاب از ۶۳ قاعده فقهى به صورت مفصل بحث شده است.
۱۵. کتاب «القواعد الفقهيّه» توسط آيت الله محمد فاضل لنكرانى (م ۱۴۲۸هـ) تالیف شده است.
۱۶. کتاب «القواعد الفقهيّه» توسط آيت الله ناصر مكارم شيرازى تالیف شده است.
- برخی کتاب‌های فارسی که به بررسی و تبیین قواعد فقهی پرداخته‌اند؛ عبارتند از:
۱. قواعد فقهی، نوشته سيد محمد موسوى بجنوردى. در این کتاب به بحث و بررسی هیجده قاعده فقهی پرداخته شده است.
 ۲. قواعد فقه، نوشته استاد محقق داماد.
 ۳. قواعد فقه، نوشته دکتر گرجی.

توضیحی در مورد این کتاب

این کتاب دارای امتیازاتی است؛ از جمله:

۱. در مواردی که ترجمه یا نقل قولی صورت گرفته است و نیازمند توضیح بوده است، کلماتی در داخل قلابها [] ارائه شده است تا مراد و منظور از عبارت، به بهترین شکل ممکن، واضح گردد.

۲. در مواردی که در کتب قواعد فقه، در بیان قاعده‌ای، به اجماع فقها به عنوان یکی از مستندات قاعده، استناد شده باشد و در کنار اجماع، آیه یا روایتی باشد که احتمال بدهیم، ماخذ اجماع، آن آیه یا روایت است- که به اصطلاح، اجماع مدرکی گفته می‌شود-؛ به این اجماع، به عنوان یکی از مستندات قاعده، استناد نشده است.

۳. برخی از قواعد مرسوم و مورد تأیید فقه، به صورت مختصر ذکر شده است و تا جایی که ممکن بوده است بر اساس اقوال مشهور به بیان قواعد پرداخته شده است و از اشکالات و ایراداتی که بر مستندات هر قاعده‌ای وارد شده است، به علت عدم تطویل، صرف نظر شده است.

از تمامی دانش‌پژوهان گرامی استدعا می‌نماییم که پس از مطالعه این کتاب، نظرات عالمانه خود را به نگارنده انتقال دهند تا در صورت لزوم در چاپهای بعدی اشکالات و ایرادات احتمالی مرتفع گشته و قابلیت بهره‌مندی از این مجموعه بیش از گذشته برای مخاطبان فراهم شود.

ایمیل نگارنده: a2sahid@yahoo.com

پیشگفتار

معرفی و تعریف علم فقه

علم فقه از گسترده‌ترین و وسیع‌ترین علوم اسلامی است که سراسر زندگی دینی مسلمانان از بدو تولد تا به هنگام مرگ را در بر می‌گیرد. علم فقه از ابتدای پیدایش اسلام، مورد توجه دانشمندان قرار گرفت و شروع به گسترش و رشد نمود تا جایی که به‌عنوان وسیع‌ترین علم از علوم اسلامی، شناخته می‌شود.

برخی از ویژگی‌های فقه عبارتند از:

۱. گسترش و فراگیر بودن فقه، در شاخه‌ها و بسترهای گوناگون مانند حقوق مدنی، حقوق جزایی، اقتصادی، سیاسی و... که در میان ابواب مختلف فقه، با نام‌های دیگر، پراکنده هستند.

۲. تعلق نداشتن قوانین اسلامی به نژاد و قبیله خاص و عدم محدودیت در زمان و مکان.

۳. پویا بودن و جواب‌گویی نسبت به مطالب و مسائل در همه زمان‌ها و شرایط، به‌خصوص نیازها و خواسته‌های بشر که در گذشته مطرح نبوده‌اند؛ به علت تحول در حالات و نیازهای روزمره و عوض شدن ذائقه و تغییر درخواست‌های انسان همانند تلقیح مصنوعی و شبیه‌سازی.

۴. انجام دادن دستورات فقهی باعث به دست آوردن رضایت الهی می‌شود و رضایت الهی نیز، سبب می‌شود تا از عذاب، در امان باشیم و به سعادت دنیوی و اخروی نائل شویم.

مفهوم فقه

فقه در کتب لغت به دو معنا به کار رفته است:

۱. در نگاه ابتدایی به کتب لغت، به معنای دانستن و فهمیدن است؛^۱ مانند

۱- فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۷۹؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۴، ص ۴۴۲.

اینکه در صحاح اللغة آمده است: «الْفَقْهُ، الْفَهْمُ»^۱، فقه به معنای فهم است. ۲. در نگاه دقیق‌تر به کتب لغت، به خصوص با توجه به عبارات لغت‌شناسانی که در مقام تبیین تفاوت‌های بین واژگان متشابه برآمده‌اند و فُرُوقُ اللغة را تدوین کرده‌اند، به این نتیجه می‌رسیم که فقه به معنای ادراک، تفکر و بینش در دین است:^۲ مانند اینکه در کتاب العین آمده است: «الْفَقْهُ: الْعِلْمُ فِي الدِّينِ»؛^۳ فقه [به معنای] علم در دین است. در کتاب فروق اللغة آمده است: «أَنَّ الْفَقْهَ هُوَ الْعِلْمُ بِمُقْتَضَى الْكَلَامِ عَلَى تَأْمُلِهِ»؛^۴ فقه به معنای آگاهی با تفکر است به آنچه که سخن، آن را اقتضا می‌نماید.

«فقه» در اصطلاح: برنامه‌ای که راه و روش عملی عبودیت را می‌شناساند؛ لذا فقه عبارت است از علمی که عهده‌دار استنباط احکام اسلامی در زمینه اعمال و رفتار انسان (فردی و اجتماعی) با بهره‌گیری از ادله و منابع آن باشد. علامه حلی در تعریف فقه می‌گوید: «الْفَقْهُ لَعْنَةُ الْفَهْمِ وَاصْطِلَاحُ الْعِلْمِ بِالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ الْفُرْعِيَّةِ»؛^۵ فقه در لغت به معنای فهم است و در اصطلاح به معنای علم به احکام فرعیه شرع است. شهید اول در تعریف فقه می‌فرماید: «الْفَقْهُ، اصْطِلَاحًا هُوَ الْعِلْمُ بِالْأَحْكَامِ

۱- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۵۲۲: ابتدا می‌گوید که فقه به معنای فهم است؛ ولی در ادامه می‌گوید که به خاطر شرف و آقایی دین، به علم دین، اطلاق فقه می‌شود «الْفَقْهُ: الْعِلْمُ بِالنَّبِيِّ وَ الْفَهْمُ لَهُ، وَ غَلَبَ عَلَى عِلْمِ الدِّينِ لِبِيادَتِهِ وَ شَرَفِهِ»؛ جوهر اسماعیل، بن حماد، صحاح اللغة، ج ۶، ص ۲۲۴.

۲- مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۹، ص ۱۲۳.

۳- فراهیدی، خلیل بن أحمد، العین، ج ۳، ص ۳۷۰.

۴- عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق في اللغة، ص ۸۰.

۵- علامه حلی، تحرير الاحكام الشرعية على مذهب الامامية، ج ۱، ص ۲.

الشَّرْعِيَّةُ الْفُرْعِيَّةُ^۱ عَنْ أَدْلِيَّتِهَا التَّفْصِيلِيَّةِ^۲؛ فقه در اصطلاح به معنای آگاهی به احکام شرعیه فرعی^۳ بر اساس ادله تفصیلی^۴ می‌باشد.

علت نیاز به فقاقت و اجتهاد

مکلفین برای اینکه بدانند، شارع از آنها چه چیزی را مطالبه کرده است و تکلیف شرعی آنها چه می‌باشد، نیازمند به این هستند که خواست شارع را بدانند؛ لذا برخی از مکلفین به دنبال تحصیل خواست شارع برآمدند؛ این عمل به‌عنوان «اجتهاد» شهرت یافته است که سازوکار آن، در «دانش فقه» قرار داده شده است؛ زیرا دانش فقه، مُتکفّل استنباط و تعیین تکالیف عملی می‌باشد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) سه مرتبه بر اهمیت یادگیری احکام فقهی تجارت و معاملات تأکید کرده است و فرموده است: «يَا مَعْشَرَ التَّجَّارِ الْفَقْهَ ثُمَّ الْمَشْجَرَ»^۵؛ ای گروه تجار، ابتدا فقه یاد بگیرید، سپس تجارت نمایید. بهترین دلیل بر جواز اجتهاد و استفاده از دانش فقه، تأکیدی است که از سوی ائمه (علیهم السلام) بر توجه به اجتهاد شده است؛ برخی از دسته‌بندی‌های روایات در مورد جواز و امر به اجتهاد و مجتهدپروری عبارتند از:

۱- از زمان امام صادق (علیه السلام) که عصر تفکیک علوم از یکدیگر به حساب می‌آید، «فقه» اختصاص به احکام فرعی پیدا کرد و همین معنا در کلمات فقها و اصولیون در دوره‌های بعدی، مصطلح گردیده است لذا می‌توان دو معنای اصطلاحی برای فقه برشمرد: ۱. شناخت تمام معارف دین، اعم از عقاید، احکام و اخلاق (تا قبل از زمان امام صادق (علیه السلام)). ۲. شناخت بخشی از دین (احکام مکلفین).

۲- شهید اول، القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۳۰؛ عاملی، حسن (فرزند شهید ثانی)، معالم الدین فی الاصول، ص ۲۶.

۳- با قید «فرعیه»، اصول دین و اصول فقه از تعریف فقه، خارج می‌شود.

۴- دلایل تفصیلی از نظر بیشتر علمای شیعه عبارتند از: قرآن، سنت، اجماع و عقل.

۵- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۱۵۰.

۱. تفریع فروع برعهده مجتهد است.

در روایات آمده است که معصومین علیهم السلام دستور بر تفریع فروع می‌نمودند؛ بدین معنا که اصول احکام از جانب ائمه علیهم السلام بیان می‌شود و فقها بایستی مسائل جدید را بر این فروع برگردانند:

امام صادق علیه السلام وظیفه ائمه در مورد بیان احکام را چنین توصیف می‌نماید: «إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمْ الْأُصُولَ وَ عَلَيْنَا أَنْ نُفَرِّعُوا»^۱ بر ما لازم است که اصول احکام را برای شما بیان کنیم و برعهده شما است که فروع را به اصول بازگردانید.

۲. لزوم تفقه و مجتهدپرووری.

تفقه در دین دارای جایگاهی رفیع است که مورد ترغیب، توسط ائمه علیهم السلام واقع شده است: امام صادق علیه السلام حیاتی بودن فقاقت را برای جامعه این‌گونه بیان می‌فرماید: «لَوْ دِدْتُ أَنَّ أَصْحَابِي صُرِبَتْ رُءُوسُهُمْ بِالسِّيَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا»^۲ دوست دارم با تازیانه بر سر یارانم بزنم تا در دین، فقیه شوند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ فَهُوَ أَعْرَابِي إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾»^۳ در دین تفقه کنید پس اگر کسی در دین تفقه ننماید، او اعرابی است [یعنی همانند کسی است که در صحرا زندگی می‌کند و با حیوانات سروکار دارد و با احکام شرعی سروکار ندارد] خداوند در قرآن می‌فرماید: [چرا طایفه‌ای از مؤمنان کوچ نمی‌کنند] تا در دین تفقه کنند و هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را انداز نماید تا از مخالفت پروردگار

۱- ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، ج ۳، ص ۵۷۵.

۲- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۱.

۳- توبه/ ۱۲۲.

۴- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۱.

بترسند و خودداری کنند.

امام صادق (علیه السلام) خیر بنده را در فقاہت معرفی می‌نماید: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَفَقَّهَهُ فِي الدِّينِ»^۱ هرگاه خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد او را فقیه در دین می‌کند.

۳. ارجاع مردم به افراد خاص و ترغیب اصحاب به فتوا دادن.

ائمه (علیهم السلام) به برخی از افراد و اصحاب خویش دستور می‌دانند که احکام را برای مردمی که به معصومین دسترسی نداشتند، بیان نمایند:

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ درخواست ابن ابی یعفور در مورد اینکه پاسخ همه سؤالاتی که از من می‌شود را نمی‌دانم و دسترسی به امام نیز برایم میسر نمی‌باشد؛ می‌فرمایند: «فَمَا يَمْنَعُكَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ التَّقْفِي فَإِنَّهُ قَدْ سَمِعَ مِنْ أَبِي وَ كَانَ عِنْدَهُ وَجِيهًا»^۲ چرا نزد محمد بن مسلم ثقفی نمی‌روی؟ او از پدرم احادیث فراوانی شنیده است و نزد او [پدرم] دارای چهره‌ای موجه است.

امام هادی (علیه السلام) در پاسخ این سؤال که با چه کسی سروکار داشته باشم یا از چه کسی معالم دینم را بگیرم، فرمودند: «الْعَمْرِيُّ يَقْتِي فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّي وَ مَا قَالَ لَكَ عَنِّي فَعَنِّي يَقُولُ فَاسْمَعْ لَهُ وَ اطع فَإِنَّهُ الثَّقَةُ الْمَأْمُون»^۳ عمری مورد اطمینان من است و هرچه او بگوید و به من نسبت می‌دهد، از جانب من می‌گوید. پس او را اطاعت کن و حرفش را بشنو زیرا او ثقه و امین من است.

امام باقر (علیه السلام) به ابان بن تغلب فرمودند: «اجلس في مسجد المدينة و أفيت الناس فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ يُرَى فِي شِيعَتِي مِثْلَكَ»^۴ در مسجد بنشین و برای مردم

۱- کلینی، محمدبن، ج ۱، ص ۳۲.

۲- کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال، ۱۶۲.

۳- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۰.

۴- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۱۰.

فتوا بدنه زیرا من دوست دارم افرادی مانند تو در میان شیعیانم دیده شوند.
۴. وجود محکم و متشابه در میان ادله.

وجود عام و خاص، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و... در قرآن و روایات سبب می‌شود که ضرورت بودن مجتهد به بهترین شکلی خودنمایی کند:
امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: «مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۱ ثُمَّ قَالَ إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كُمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كُمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوْا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضَلُّوْا^۲؛
هرکس متشابهات قرآن را به محکمت آن بازگرداند، به راه راست هدایت شده است. سپس فرمودند: در اخبار ما نیز همانند قرآن، محکم و متشابه وجود دارد، پس متشابهات آن را به محکمتش برگردانید و بدون محکمت از متشابهات پیروی نکنید که گمراه می‌شوید.

موضوع فقه

یکی از معیارهایی که سبب تمایز علوم از یکدیگر می‌شود، «موضوعات علوم» است؛ لذا در این بخش، موضوع فقه را بررسی می‌کنیم.
موضوع فقه: عمل و رفتار مکلفین یا موضوعات خارجی‌ای^۳ که به رفتار مکلفین در ارتباط است، می‌باشد؛ و مورد خطاب، توسط شرع واقع شده است؛^۴ لذا می‌توان گفت که موضوع فقه، افعال مکلفین می‌باشد.

فاضل مقداد در بیان موضوع فقه، چنین می‌نویسد:

«و مَوْضُوعُهُ أَحْوَالُ الْمُكَلَّفِينَ مِنْ حَيْثُ هِيَ مُتَعَلِّقَةٌ بِالْإِقْتِضَاءِ أَوْ التَّخْيِيرِ. وَ مَسْأَلَةٌ

۱- آل عمران / ۱۰۱.

۲- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۰.

۳- مانند حرمت خمر و مسکرات.

۴- نوری، محمد اسماعیل، آشنایی با فقه، ص ۱۵.

المَطَالِبِ الْمُثَبَّتَةِ فِيهِ. وَ مَبَادِئُهُ: أَمَّا تَصَوُّرِيَّةٌ، وَ هِيَ مَعْرِفَةُ الْمُوْضُوعِ وَ أَقْسَامِهِ وَ مَعْرِفَةُ الْأَحْكَامِ وَ أَقْسَامِهَا وَ مُتَعَلِّقَاتِهَا. وَ أَمَّا تَصْدِيقِيَّةٌ، وَ هِيَ مَا يَرْجِعُ إِلَيْهَا الْإِسْتِدْلَالُ، وَ هِيَ الْكِتَابُ وَ السُّنَّةُ وَ الْإِجْمَاعُ وَ الْعَقْلُ، وَ أَقْسَامُ ذَلِكَ وَ مَا يَتَعَلَّقُ بِهِ»^۱

موضوع فقه، احوال [او افعال] مکلفان است از آن جهت که آنها متعلق اقتضا یا تخییر^۲ هستند و مسائل، آن مطالبی است که در آن ثابت می‌شود. مبادی فقه بر دو قسم است: [۱.۱] تصویری: شناخت موضوع و اقسام آن و شناخت احکام و اقسام آن و متعلق‌های آن است و [۱.۲] تصدیقی: اموری است که استدلال، به آنها بر می‌گردد و آن، کتاب و سنت و اجماع و عقل و اقسام آن و اموری است که بدان تعلق دارد.

صاحب معالم، موضوع فقه را این‌گونه بیان می‌کند: «وَلَمَّا كَانَ الْبَحْثُ فِي عِلْمِ الْفَقْهِ مِنَ الْأَحْكَامِ الْخُمْسَةِ أَعْنَى الْوُجُوبِ وَاللَّدْبِ وَ الْإِبَاحَةِ وَ الْكَرَاهَةِ وَ الْحُرْمَةِ وَ عَنِ الصَّحَّةِ وَ الْبُطْلَانِ مِنْ حَيْثُ كَوْنِهَا عَوَارِضَ لِأَفْعَالِ الْمُكَلَّفِينَ فَلَا جَرَمَ كَانَ مَوْضُوعُهُ هُوَ أَفْعَالِ الْمُكَلَّفِينَ مِنْ حَيْثُ الْإِقْتِصَاءِ وَ التَّخْيِيرِ»^۳ بحث در علم فقه [در دو بخش] می‌باشد: [۱.۱] از احکام پنج‌گانه یعنی وجوب و استحباب و اباحه و کراهت و حرمت است [به این پنج قسم، احکام تکلیفیه می‌گویند] و [۱.۲] از صحت و بطلان [به این دو، احکام وضعیه می‌گویند]؛ بدین علت که آن [یعنی احکام تکلیفیه و احکام وضعیه]، از عوارض اعمال مکلفین هستند؛ لذا موضوع علم فقه عبارت است از: اعمال مکلفین از جهت اقتضا و تخییر.

۱- مقداد بن عبد الله السیوری حلی «فاضل مقداد»، ضد القواعد الفقهیه علی مذهب الإمامیه، ص ۶.
 ۲- اقسام اقتضا و طلب: ۱. طلب وجود، به همراه منع از ضدش: وجوب. ۲. طلب وجود، بدون همراه داشتن منع از ضدش باشد: مستحب. ۳. طلب عدم وجود، به همراه منع از ضدش: حرام. ۴. طلب عدم وجود، بدون همراه داشتن منع از ضدش: مکروه.

تخییر: به معنای مباح بودن می‌باشد.

۳- عاملی، حسن، معالم الدین فی الاصول، جامعه مدرسین، ص ۴.

هدف فقه

هدف فقه: کشف احکام الهی است^۱ که از طریق وحی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده، و بسیاری از آنان بر زبان ائمه معصومین علیهم السلام تبیین یافته است؛ لذا بعد از اینکه قوانین الزامی و غیر الزامی را که از طرف خداوند متعال برای بشر وضع گردیده است، توسط مکلفین مورد انجام واقع شود، سبب می‌شود تا رضایت الهی به دست آید و به سعادت دنیوی (مانند عدالت، نظم و امنیت) و سعادت اخروی نائل شویم.

علامه حلی هدف فقه را این‌گونه بیان می‌نماید: «فَائِدَةُ النَّاطِمِ لِأُمُورِ الْمَعَاشِ وَ الْمَعَادِ»^۲ همانا فقه، سامان‌دهنده زندگی دنیوی و اخروی انسان است. مرحوم کاشف الغطا در تعریف هدف فقه می‌نویسد: «فَلَيْسَ إِلَّا لِمَصَالِحِ أَوْ مَفَاسِدُ تَتَعَلَّقُ بِالْمُكَلَّفِينَ فِي الدُّنْيَا أَوْ يَوْمَ الدِّينِ»^۳ پس [حکم شارع] علتی به غیر از، مصالح و مفاسد دنیوی یا اخروی مکلفان ندارد.

منابع فقه

منابع فقه عبارتند از:

۱. قرآن. ۲. سنت. ۳. اجماع. ۴. عقل.

این چهار منبع در اصطلاح فقهاء و اصولیون، «ادله اربعه» خوانده می‌شوند.

قرآن^۴: حدود پانصد آیه از آیات قرآن، یعنی در حدود یک سیزدهم از آیات قرآن، به احکام اختصاص یافته است. که این آیات، در کتاب

۱- جناتی، محمد ابراهیم، ادوار فقه و کیفیت بیان آن، ص ۸.

۲- علامه حلی، تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۴۰، همو، نهج الحق، ص ۸۲.

۳- کاشف الغطا، جعفر، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج ۱، ص ۱۴۵.

۴- ﴿رَبَّنَا عَلَيْنَا الْكِتَابُ ثِقَالًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ﴾. بر تو کتابی نازل کرده‌ایم که بیان‌کننده هر چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است. نحل/ ۸۹.

جداگانه‌ای به نام «آیات الاحکام» جمع‌آوری و شرح داده شده است.^۱

سنت: «به معنای قول [یا گفتار، بدین معنا که در سخنان یکی از معصومین علیهم‌السلام، حکمی بیان شود] و فعل [یا کردار، بدین معنا که عملی به وسیله یکی از معصومین علیهم‌السلام، انجام شود] و تقریر [یا تأیید] پیغمبر یا امام است. [بدین معنا که دیگران، عملی را در حضور و هنگام توجه معصومین علیهم‌السلام، انجام داده‌اند که جای تقیه هم نبوده و معصومین علیهم‌السلام با سکوت خود، آن را تأیید و امضا کرده‌اند].^۲

اجماع: اجماع به معنای اتفاق نظر علماء در یک مسئله می‌باشد. از نظر علماء شیعه، اجماع از آن نظر حجت است که کاشف از قول پیغمبر یا امام باشد؛ لذا دو نکته در مورد اجماع حائز اهمیت است: ۱. تنها اجماع علماء معاصر پیغمبر یا امام حجت است. پس اگر در زمانی، همه علماء بر یک مسأله اجماع نمایند، به‌هیچ‌وجه، حجت نیست. ۲. اگر اجماع، جنبه کاشفیت از قول یا فعل یا تقریر معصومین علیهم‌السلام نداشته باشد، دارای حجیت نمی‌باشد.

عقل: حجیت عقل، به معنای این است که اگر در موردی عقل، یک حکم قطعی داشت، آن حکم، به حکم اینکه قطعی و یقینی است حجت است.

قواعد فقهی

به جهت تحقیق و آموختن هرچه بیشتر و بهتر در علم فقه، بایستی به فراگیری دیگر علوم مرتبط با این علم از جمله قواعد فقه پرداخت.

تعریف قاعده: قاعده در لغت به معنای اساس و ریشه است و به این

۱- مانند کتاب «آیات الاحکام» نوشته مقدس اردبیلی.

۲- اصول الفقه، محمد رضا مظفر، ج ۲، ص ۵۷، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، شهریور ۱۳۷۰.

مناسبت، ستون‌های خانه را «قواعد» می‌گویند.^۱ در کتب لغت آمده است: «الْقَوَاعِدُ جَمْعُ الْقَاعِدَةِ وَ هِيَ الْأَسَاسُ لِمَا فَوْقَهُ»؛^۲ قواعد جمع قاعده به معنای بنیان و پایه برای چیزی است که در بالای آن قرار دارد.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»؛^۳ و آن هنگامی که ابراهیم و اسماعیل بنیان‌های خانه [خدا] را بر می‌افراشتند [گفتند] پروردگارا [این کار را] از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانا هستی.

معنای اصطلاحی قاعده: به معنای اصل کلی است که بر جزئیات و مصادیق متعدد قابل انطباق است.

تهانوی در توصیف معنای اصطلاحی قاعده می‌نویسد: «أَمَّا أَمْرٌ كُلِّي مُنْطَبِقٌ عَلَى جَمِيعِ جُزْئِيَّاتِهِ عِنْدَ تَصَرُّفِ أَحْكَامِهَا مِنْهُ»؛^۴ قاعده امری است کلی که در هنگام شناسایی احکام جزئیات از آن، بر تمامی جزئیات خود منطبق باشد.

تعریف قواعد فقهی: قواعد فقهی به معنای آن دسته از احکام کلی است که از ادله شرعیه استخراج و استنباط می‌گردند و در ابواب مختلف فقهی جریان داشته و در استنباط احکام فقهی و جزئی به کار می‌روند.

شیخ انصاری در بحث استصحاب به مناسبت اینکه آیا استصحاب قاعده فقهی است یا اصولی، تعریفی از قاعده فقهی به دست می‌دهد. وی بیان می‌کند که قاعده فقهی، قاعده‌ای است که اجرای آن میان مجتهد و مقلد

۱- «و الْقَوَاعِدُ: الْأَسَاسُ. وَ قَوَاعِدُ الْبَيْتِ أَسَاسُهُ». ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، ص ۳۶۱.

۲- طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۲۹.

۳- بقره/ ۱۲۵.

۴- تهانوی، کشف اصطلاحات الفنون، ج ۵، ص ۱۱۷۶ و ۱۱۷۷.

مشترک است بر خلاف قاعده اصولی، که مختص به مجتهد است.^۱ در کتاب «القواعد الفقهية» در تعریف قواعد فقهیه آمده است: «هي أحكام عامة فقهية تجري في أبواب مختلفة»؛^۲ احکام عام فقهی که در ابواب مختلف فقه، کاربرد دارند.

در کتاب قواعد فقهی آمده است: «قواعد فقه، فرمول‌های بسیار کلی هستند که منشأ استنباط قوانین محدودتر می‌شوند و به یک مورد ویژه اختصاص ندارند؛ بلکه مبنای قوانین مختلف و متعدد قرار می‌گیرند. به یک اعتبار، قواعد فقه بخشی از مسائل فقه و به اعتباری دیگر، از مسائل علم اصول فقه هستند و وجوه مشترکی با هر دو دارند؛ ولی تفاوت‌هایی نیز بین آن‌ها مشاهده می‌شود؛ بدین توضیح که با مسائل علم اصول این تفاوت را دارند که قواعد فقهی چنان نیستند که فقط واسطه و وسیله استنباط و کشف احکام گردند، چرا که قواعد فقهی به یک اعتبار، خودشان «احکام» هستند، نه واسطه‌ای برای کشف، در حالی که مسائل علم اصول چنین وصفی دارند. برای مثال، قاعده «لا ضرر و لا ضرار» خود حکمی شرعی است که به‌موجب آن، ایراد ضرر و زیان به دیگری، و یا «احکام ضرری» نفی شده است. هر چند بر مبنای این قاعده، فتاوی متعددی از فقیه صادر می‌گردد؛ ولی این نکته بدان معنا نیست که قاعده مزبور، وسیله و ابزار و به عبارت دیگر، دستور و طریق کشف حکم شرعی باشد».^۳

۱- «فإن المسائل الأصولية لما نهئت للإجتihad و استنباط الأحكام من الأوليّة اخصّ التّكلم فيها بالمستبط، و لا حظّ لغيره فيها». شیخ

انصاری، فراند الاصول، ج ۳، ص ۱۹.

۲- مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۲۳.

۳- یزدی محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، ص ۲-۳.

ویژگی‌های قواعد فقهی

سه ویژگی عمده قواعد فقهی عبارتند از:

۱. با شناخت این قواعد، توانایی بالایی پیدا می‌شود تا در فقه و حقوق اسلامی، بینش قابل توجهی برای افراد به وجود آید که این امر در جهت رسیدن به مرحله استنباط و درک مسائل فقهی دارای اهمیتی بسیاری است.
۲. به آموخته‌های افراد، نظم خاصی می‌بخشد و حیطة قدرت استدلال و تجزیه و تحلیل فقهی و حقوقی را توسعه می‌دهد.
۳. شناخت دقیق قواعد فقهی سبب تربیت بهتر و روشمند فقها و حقوقدانان صاحب رأی و متبحر می‌شود.

منابع قواعد فقهی

- فقه‌های شیعه قواعد فقهی را از منابع مختلفی استخراج و به دست می‌آورند که برخی از این منابع عبارت‌اند از:
۱. قرآن: مانند مانند قاعده لزوم در معاملات که از عموم آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾^۱؛ استفاده شده است.
 ۲. روایات: مانند قاعده ائتمان که از روایت «لَيْسَ عَلَى مُؤْتَمِنٍ ضَمَانٌ»^۲ بر شخص امین خسارتی نیست؛ استفاده شده است.
 ۳. تعلیل: مانند قاعده حجیت بازار مسلمانان که از تعلیل روایت زیر به دست آمده است: «لَوْ لَمْ يَجْزُ هَذَا لَمْ يَقُمْ لِلْمُسْلِمِينَ سُوقٌ»^۳؛ اگر این [یعنی قاعده حجیت ید، معتبر] نباشد، بازاری برای مسلمانان نخواهد بود.
 ۴. قواعد فقهی: گاهی هم قاعده فقهی از چند قاعده دیگر استخراج

۱- مانده/ ۱.

۲- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۴۹۱.

۳- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۳۸۷.

می‌شود، مانند قاعده مایضمن که از قاعده احترام مال مسلمان، قاعده سلطنت، قاعده لاضرر و قاعده ضمان ید به دست می‌آید.

۵. سیره عقلاء: در مواردی نیز سیره عقلاییه مبنای قاعده‌ای فقهی است، مانند قاعده «اذن به شیء، اذن به لوازم آن است».

۶. سیره متشرعه: همچنان که مبنای قاعده «احترام مال مسلم» سیره متشرعه می‌باشد.

علت نیاز به قواعد فقهی

با خاتمیت شریعت اسلامی و بسته شدن باب قانون‌گذاری الهی و نیاز بشر به قانون در زندگی و در شرایط مختلف و متغیر زمان و مکان، موجب شد تا فقیهان با استفاده از منابع فقه به استنباط قواعد کلی بپردازند که قابل تطبیق بر مصادق گوناگون در عرصه‌ها و شرایط مختلف باشد و نیازهای زمان خود را پاسخ دهد.

مجتهدین و کسانی که به دنبال تحصیل خواست شارع می‌باشند، در راه استنباط و تعیین تکالیف عملی، به قواعدی دست می‌یابند که آنها را در راه رسیدن به خواست شارع راهنمایی می‌کند؛ این قواعد به نام قواعد فقهی نام‌گذاری شده‌اند.

تفاوت قاعده فقهی با قاعده اصولی

در مورد وجه تمایز بین قاعده فقهی و قاعده اصولی، وجوهی ذکر شده است از جمله اینکه گفته شده است:

۱. قواعد فقه، نهادها و بنیادهای کلی فقهی هستند که با توجه به کلیت و شمول خود، فقیه در موارد مختلف از آنها استفاده می‌کند؛ ولیکن قواعد اصول، روش کشف و استنباط حکم شرعی است مانند اینکه «قاعده

لاضرر»، خودش حکم شرعی است که به موجب آن وارد کردن ضرر و زیان بر دیگری و یا احکام ضرری نفی شده است؛ اما قاعده حجیت خبر واحد و یا قاعده حجیت ظواهر، قواعدی هستند که در مسیر استنباط حکم شرعی قرار می‌گیرند.

۲. قاعده فقهی، میان مجتهد و مقلد مشترک می‌باشد و مکلف نیز می‌تواند اجرا کند مثل قاعده طهارت؛ اما قاعده اصولی فقط برای مجتهدین است مثل حجیت خبر ثقه.

۳. خروجی قواعد فقهی به‌طور غالبی، احکام جزئی می‌باشند که به مسائل متعدد فقهی ارتباط دارد؛ ولیکن خروجی قواعد اصولی همیشه احکام کلی و عام هستند.

۴. قاعده فقهی، حکم و وظیفه عملی شرعی را بیان می‌کند و به‌طور مستقیم به عمل مکلف تعلق می‌گیرد؛ ولیکن قاعده اصولی، متضمن حکم شرعی نیست و تعلق آن به فعل مکلف با واسطه است.

۵. قاعده فقهی، استقلالی است در حالی که قاعده اصولی؛ آلی بوده و ابزاری برای استنباط احکام است.

از مهمترین قواعد فقهی

برخی از مهم‌ترین قواعد فقهی به این شرح‌اند:

۱. قاعده فراغ ۲. قاعده ضمان ید. ۳. قاعده تجاوز. ۴. قاعده اتلاف. ۵. قاعده قرعه. ۶. قاعده لاضرر. ۷. قاعده غَرَر. ۸. قاعده تلف مَبِيع قبل از قبض. ۹. قاعده اصالت الصحة. ۱۰. قاعده طهارت. ۱۱. قاعده اِقدام. ۱۲. قاعده سلطنت بر اموال. ۱۳. قاعده ملازمه اِذن در شیء با اِذن در لوازم شیء. ۱۴. قاعده احیای موات. ۱۵. قاعده حیات.

در میان علمای تشیع اولین کسی که شروع به تدوین قواعد فقهی کرده است شهید اول می‌باشد: «قواعدنویسی در مذهب شیعه از محمد بن مکی معروف به شهید اول (م سال ۷۴۶ه.ق) با نگارش کتاب القواعد و الفوائد آغاز و گسترش یافته است»^۱.

برخی از تقسیمات قواعد فقهی

قواعد فقهی از جنبه‌های گوناگونی قابل تقسیم است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:^۲

قواعد فقهی به لحاظ دایره شمول و فراگیری بر چند قسم تقسیم می‌شوند، از جمله:

۱. قواعدی که در تمام ابواب فقه جریان دارند، مانند قاعده لاضرر و لاجرح که قواعد عامه نام‌گذاری شده‌اند.

۲. قواعدی که تنها در باب‌های عبادات کاربرد دارند مانند قاعده‌های «فراغ» و «لاتعاد».

۳. قواعدی که تنها در باب‌های معاملات کاربرد دارند مانند قاعده «سلطنت»، قاعده «اتلاف» و قاعده «مایضمن بصحیحه یضمن بفساده».

قواعد فقهی به لحاظ مدّرك بر چند قسم تقسیم می‌شوند، از جمله:

۱. قواعدی که افزون بر محتوا، الفاظ آن هم از آیات و روایات گرفته شده مانند قاعده لاضرر.

۲. قواعدی که تنها محتوای آن از آیات و روایات گرفته شده، مانند

۱- لطفی، اسدالله، قواعد فقه مدنی، ص ۱۵.

۲- از این جهت که قواعد، امور توقیفی نیستند اشکالی ندارد که تعداد آنها معلوم نباشد و به اعتبارات گوناگون می‌توان این تقسیم بندی را افزایش داد: مانند تقسیم قواعد فقهی بر اساس قواعد باب صلاه مثل قاعده «من ادرک رکعة من الوقت فقد ادرک جمیعاً».